

آزمون‌های "مردانه" ازدواج در قصه‌های پریان ایرانی

ثمین اسپرغم

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

ابوالقاسم قوام

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

سمیرا بامشکی

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

Samin Espargham, Abolghasem Ghavam and Samira Bameshki, "Wedding Trials of Masculinity in Iranian Fairy Tales," *Iran Namag*, Volume 3, Number 1 (Spring 2018), 3-31.

ثمین اسپرغم <s.espargham@gmail.com> Samin Espargham دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد است. حوزه پژوهشی ایشان ادبیات عامه و اسطوره‌شناسی را در بر می‌گیرد. پیش از این، مقاله‌های "نقد اسطوره‌شناسی قصه دختر نارنج و ترنج و بررسی پیش‌زمینه‌های کاربرد نارنج، ترنج و انار در این قصه"، "بررسی استعاره‌های 'عشق' و 'معمشوق' در دوبیتی‌های عامیانه خراسان بر بنیاد نظریه استعاره شناختی" و "سیمای پریان در قصه‌های ایرانی" را منتشر کرده است. همچنین، با *دانشنامه فرهنگ مردم ایران و دانشنامه زبان و ادب فارسی* در *شبه‌قاره هند* همکاری و در زمینه تألیف فرهنگ لغت فارسی برای نوجوانان نیز فعالیت داشته است.

ابوالقاسم قوام <ghavamg@yahoo.com> Abolghasem Ghavam دانشیار و مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد و از اعضای هیئت تحریریه فصلنامه *جستارهای نوین ادبی* است. برخی از مقالات منتشر شده ایشان عبارت‌اند از "بررسی شخصیت و اندیشه‌های عرفانی بایزید بسطامی بر اساس روش استعاره شناختی"، "تحلیل نقش نمادین اسطوره آب و نمودهای آن در *شاهنامه* فردوسی بر اساس روش نقد اسطوره‌ای"، "جلوه‌های مختلف خداباوری در شعر اخوان، فروغ و شاملو"، "مجاز مرسل و پیوند آن با ابهام در شعر نیماء، اخوان، سپهری و فروغ فرخزاد" و "واسوخت و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی آن در قرن دهم".

سمیرا بامشکی <sbameshki@yahoo.com> Samira Bameshki استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد است و حوزه پژوهشی ایشان روایت‌پژوهی است. علاوه بر *روایت‌شناسی داستان‌های مثنوی*، "جهان‌های موازی و معنی‌شناسی روایت"، "روایت‌شناسی تطبیقی گونه‌مقامه و پیکارسک"، "شکست روایی و شیوه‌های بازگشت به داستان در مثنوی" و "کارکردهای داستان درونه‌ای" را منتشر کرده است.

مقدمه

در بسیاری از قصه‌های پریان و افسانه‌های عامیانه، مردان شیفته دختری می‌شوند که یا دختر پادشاه است یا خود فرمانروای سرزمینی است. آنها به خواستگاری دختر می‌روند، اما دختر یا پدر او برای خواستگاران شرایطی دشوار، خطرناک و عجیب تعیین می‌کنند که هر کسی توان برآوردن آنها را ندارد. شاهزاده‌خانم فقط به همسری مردی درمی‌آید که بتواند از عهده آن شرایط دشوار برآید و خواستگارانی که در انجام این کارهای دشوار ناکام می‌مانند، به دست دختر یا پدرش کشته می‌شوند. در این قصه‌ها، غالباً مردان فقط شهرت و آوازه زیبایی و نیکویی دختر را می‌شنوند یا تصویری از او می‌بینند و نادیده شیفته‌اش می‌شوند و قدم در راهی پرخطر و دشوار می‌گذارند که سرانجامش اگر وصال نباشد، غالباً مرگ است. در بیشتر قصه‌ها، در پایان، مردی از طبقه فرودست جامعه موفق می‌شود که در آزمون‌ها پیروز شود و با شاهزاده‌خانم ازدواج کند. حال این پرسش‌ها پیش می‌آید که چرا مردان باید برای ازدواج چنین آزمون‌های دشواری را پشت سر بگذارند؟ چرا باید در انتخاب همسر برای یک شاهزاده‌خانم چنین سخت‌گیری‌هایی اعمال شود و مردان بسیاری در این راه کشته شوند؟ چرا در حالی که غالباً به نسب اشرافی خواستگاران توجه می‌شده است، در این قصه‌ها این موضوع اهمیتی ندارد؟ چرا در اغلب این قصه‌ها عروس و داماد از سرزمین‌های متفاوت‌اند؟

پاسخ این پرسش‌ها را باید در اساطیر و آیین‌های کهن مرتبط با باروری جستجو کرد. این‌گونه آزمودن مردان و تعیین شرایط دشوار برای آنها صورت‌هایی باقی‌مانده از دوران و آیین‌هایی است که در آنها، مردان برای ازدواج از سرزمین خود خارج و راهی سرزمین‌های دیگر می‌شدند تا با دختران طوایف و قبایل دیگر ازدواج کنند. در این جوامع، تبار و میراث خانوادگی از طریق زنان منتقل می‌شد و ازدواج ملکه و همسر او نقشی حیاتی بر تداوم باروری طبیعت و بقای زندگی داشت. ازدواج آنها نمودی از پیوند مقدس ایزدبانوی باروری و همسرش بود که تأثیری مستقیم بر طبیعت و حیات موجودات داشت و زایمندی طبیعت و جانوران را سبب می‌شد. به این ترتیب، در این جوامع، همسر ملکه که بارورکننده او و در نتیجه طبیعت بود، جایگاه و مسئولیتی حساس داشت و لازم بود گزینش او با دقت هر چه تمام‌تر صورت گیرد تا شخصی انتخاب

شود که "توانایی" لازم برای اجرای این مسئولیت مهم را داشته باشد. چنین می‌نماید که آزمون‌های ازدواج در قصه‌ها بازتابی از این آیین و صورت‌هایی دگرگون‌شده از اسطوره "ازدواج مقدس" و بارورسازی طبیعت است که با گذر زمان و تحت تأثیر فرایند "گشتار"^۱ به صورت‌هایی متفاوت در قصه‌ها نمود یافته‌اند. در بخش‌های بعدی، نخست انواع آزمون‌های ازدواج و "مردانگی" را در قصه‌ها و روایت‌های اسطوره‌ای بررسی می‌کنیم و با تعیین اسطوره‌بن‌های این روایات،^۲ شباهت ساختاری آنها را با یکدیگر نشان می‌دهیم. سپس، به خاستگاه اسطوره‌ای و آیینی این آزمون‌ها در قصه‌ها و ارتباط آنها با اسطوره باروری می‌پردازیم. نویسندگان امیدوارند این پژوهش از جمله به کار محققانی بیاید که در صدد تأثیر ادبیات عامیانه ایرانی بر باورهای کنونی ایرانیان راجع به جنسیت و به‌ویژه انگاره‌های غالب مردانگی در فرهنگ ایرانی را دریابند.

آزمون‌های مردانه ازدواج در قصه‌ها و روایات اسطوره‌ای

در قصه‌ها، مردان جدا از خطرات و سفرهای دشواری که برای رسیدن به سرزمین دختر محبوب خود طی پشت سر می‌گذارند، باید از پس آزمون‌هایی نیز برآیند تا لیاقت و مردانگی خود را برای ازدواج با شاهدخت زیبا اثبات کنند. به‌طور کلی، می‌توان این آزمون‌ها را به سه دسته کلی تقسیم کرد: ۱. آزمون‌های هوش، ۲. آزمون‌های نیروی بدنی و شجاعت، ۳. آزمون‌های مالی.

آزمون‌های هوش

آزمون‌های هوش، که در بسیاری از قصه‌ها آمده‌اند، معمولاً به صورت معما یا پرسش‌های دختر یا پدرش مطرح می‌شوند. برخی از این معماها پرسش‌ها یا خواسته‌هایی‌اند که می‌توان پاسخ یا راه‌کاری برای آنها یافت. برای نمونه، دختر برای ازدواج سه شرط معین می‌کند: ۱. او چراغ شمع و لاله‌ای را به

^۱ الگوهای اسطوره‌ای غالباً تحت تأثیر عوامل و شرایط بیرونی عناصر قدیمی و اصلی خود را از دست می‌دهند و عناصر جدیدی کسب می‌کنند. این فرایند گشتار نامیده می‌شود. بنگرید به

Claude Levi-Strauss, *The Raw and the Cooked* (New York: Harper & Row, 1969), 13.

^۲ در نظریه اسطوره‌شناسی ساختاری کلود لوی استروس، به کوچک‌ترین واحد سازنده هر اسطوره، اسطوره‌بن (Mytheme) می‌گویند و مقصود از آن، هر جمله‌ای است که نشان‌دهنده واقعه‌ای اسطوره‌ای باشد. بنگرید به کلود لوی استروس، "بررسی ساختاری اسطوره"، ترجمه بهار مختاریان و فضل‌الله پاکزاد، *رغنون*، شماره ۴ (۱۳۷۳)، ۱۳۵-۱۵۹؛ نقل از ۱۴۰.

دست گربه‌اش می‌دهد و خود شروع به دایره زدن می‌کند. گربه رقصیدن آغاز می‌کند و مرد باید کاری کند که گربه چراغ را بیندازد؛ ۲. مرد و دختر باید هر یک ده شیشه شراب بخورند. هر کس که دیرتر مست شود، برنده است؛ ۳. مرد می‌باید گوسالهٔ دختر را صد تومان، نه یک قران بیشتر یا کمتر، بفروشد.^۲ در برخی قصه‌ها هم دختر از مرد می‌خواهد که رازهایی را کشف کند؛ مثلاً چرا مرد اذان گو در فلان شهر هر روز پس از اذان جیغ می‌کشد، خودزنی می‌کند و سپس بی‌هوش می‌شود؟ علت اینکه فلان گدا، هر چقدر هم به او پول بدهی، فقط می‌گوید «انصاف نگه دار!» چیست؟ یا چرا مردی که قاطرش را در یک قفس آهنی نگه می‌دارد، هر روز سه‌بار با کتک پس‌ماندهٔ غذای سگش را به قاطرش می‌خوراند؟ اما برخی دیگر از معماها اموری محال و بسیار دشوارند؛ مثلاً تقسیم کردن یک تخم‌مرغ به سه قسمت مساوی یا بخش کردن یک شلاق به چهار قسمت با یک ضرب، فراهم کردن چهل تشت اشک چشم، جمع‌آوری یک من ارزن از روی زمین بدون خاک و کم و کسر، تهیه کردن لباسی از سنگ آسیا، تشخیص دختر یا پسر بودن دو جوان یک شکل و کره یا مادر بودن دو اسب یک شکل و یک اندازه، ساختن قصری از استخوان فیل، شکستن تکمهٔ فولاد با تبر چوبی، حمام کردن با آب جوش، نسوختن در آتش، خوابیدن در حمام فولاد داغ، خراب کردن برج ساخته‌شده از آهک و تخم‌مرغ با سه ضربه، بوسیدن شاهزاده‌خانم در چهل شب طوری که او بیدار نشود، صاف کردن مرواریدی ناصاف و عبور دادن نخ از آن، از بین بردن شاخ‌های سبز شده روی سر شاه و همسرش و مانند اینها.^۳ معمولاً در این‌گونه مواقع و برای پاسخ به درخواست‌های محال، خواستگاران با دادن پاسخ‌هایی رندانه و گاه به کمک یاریگران خود پیروز می‌شوند. برای نمونه، وقتی از مرد خواسته می‌شود که پیراهنی از سنگ آسیا بدوزد، با درخواست محال مشابهی مثل نخ کردن شن‌هایی به شکل سوزن برای دوخت لباس حاکم را در تنگنا قرار می‌دهد و موفق می‌شود با دختر او ازدواج کند یا هنگامی که شرط ازدواج حمام کردن در آب جوش است، قهرمان به یاری غولی که با اخمش

^۲ علی‌اشرف درویشیان و رضا خندان، فرهنگ/افسانه‌های مردم/ایران (تهران: کتاب و فرهنگ، ۱۳۷۷-۱۳۸۲)، جلد ۱۸، ۱۷۹.

^۳ درویشیان و خندان، فرهنگ/افسانه‌ها، جلد ۱، ۱۳۶-۱۳۷ و ۲۷۱-۲۷۲؛ جلد ۲، ۶۱، ۱۶۷-۱۷۰ و ۳۰۱؛ جلد ۳، ۱۴۸-۱۴۹، ۳۵۸، ۳۹۶-۴۰۱ و ۴۱۱-۴۱۳؛ جلد ۷، ۶۸، ۱۱۰، ۵۱۰ و ۵۶۳؛ جلد ۱۷، ۱۷؛ جلد ۱۲، ۲۹۴، ۲۱۲، ۴۵۶-۴۶۵.

هوا سرد می‌شود، در آب سرد شده فرو می‌رود و در آزمون پیروز می‌شود.^۵ در برخی قصه‌ها هم آزمون به این صورت است که مرد باید قصه‌هایی زیبا برای شاهزاده‌خانم بگوید که او را خشنود سازد. گاهی هم او باید بتواند سکوت دختر را بشکند.^۶ گاهی هم هوش و قدرت بدنی مردان با هم در یک آزمون سنجیده می‌شوند. برای نمونه، در برخی قصه‌ها جوان باید مانند قصهٔ “شیرین و فرهاد” آب را از میان کوه عبور دهد و به سوی قصر دختر جاری سازد. این کار هم نیازمند درایت و زیرکی او و هم زور و قدرت بدنی اوست.^۷ در برخی قصه‌ها، روساخت ماجرا با روایت‌های یادشده تفاوت دارد، اما ژرف‌ساخت همان است. مثلاً مردی پس از ازدواج به شهری دیگر می‌رود و شاه شهر شیفتهٔ همسر او می‌شود. شاه برای از سر راه برداشتن وی به او مأموریت‌هایی دشوار می‌دهد. مرد همهٔ این مأموریت‌ها را با موفقیت اجرا می‌کند و سرانجام با کشتن شاه به جای او به تخت سلطنت می‌نشیند.^۸ اگر چه در این روایات دختر یا پدرش تعیین‌کنندهٔ مأموریت‌های دشوار نیستند، اما با توجه به ساختار کلی روایت و اسطوره‌بن‌های آن، یعنی رفتن به سرزمین بیگانه و انجام کارهای دشوار برای رسیدن به دختر-که در اینجا تبدیل به حفظ همسر شده است- و به تخت شاهی نشستن که مشابه اسطوره‌بن‌های روایات مورد بررسی است، به نظر می‌رسد که این روایات هم صورتی از ساختار مورد بررسی‌اند که تحت تأثیر فرآیند گشتار به این شکل درآمده‌اند.

بن‌مایهٔ آزمون‌های هوش یا معماگونه در روایات اسطوره‌ای و حماسی هم دیده می‌شود. در داستان “فریدون و پسرانش”، شاه یمن از پسران فریدون می‌خواهد که از میان سه دخترش، که بسیار به هم شبیه‌اند، مشخص کنند کدام یک بزرگ‌تر، کدام میانه و کدام یک کوچک‌تر است. همچنین، او به جادو باد و سرمای سخت فراهم می‌آورد، اما به سبب فره ایزدی و دانش و مردانگی پسران، سرما بر آنها کارگر نمی‌افتد. پس از این آزمون‌ها، شاه یمن که به توانایی پسران پی برده است، دخترانش را به عقد آنها درمی‌آورد.^۹

^۵ درویشیان و خندان، فرهنگ افسانه‌ها، جلد ۱، ۱۳۷-۱۳۸؛ جلد ۲، ۳۰۱.

^۶ علیرضا حسن‌زاده، افسانهٔ زندگان (تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران و بقیه، ۱۳۸۱)، جلد ۲، ۹۶۵.

^۷ درویشیان و خندان، فرهنگ افسانه‌ها، جلد ۱۲، ۲۱۴-۲۱۵؛ حسن‌زاده، افسانهٔ زندگان، جلد ۲، ۷۹۶ و ۸۵۴.

^۸ درویشیان و خندان، فرهنگ افسانه‌ها، جلد ۱، ۱۵۵-۱۵۸.

^۹ ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق (تهران: مرکز دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۸۶)، جلد ۱، ۲۴۷-۲۵۳.

همچنین، در داستان "زال و رودابه"، زال باید به پرسش‌های موبدان پاسخ دهد تا شایستگی و آمادگی‌اش را برای ازدواج به منوچهر اثبات کند.^{۱۰} گفتنی است که قصه "سه دروغ"، که روایت‌های مختلفی از آن در شهرستان‌های ایران رایج است، اگرچه قصه پریان شمرده نمی‌شود، اما ساختاری کاملاً مشابه روایت‌های یادشده دارد. در این قصه، مردی می‌تواند با دختر شاه ازدواج کند که بتواند سه دروغ باورپذیر بگوید. کچلی در این آزمون موفق می‌شود و با دختر شاه ازدواج می‌کند.^{۱۱}

آزمون‌های نیروی بدنی و شجاعت

در گونه دیگر آزمون‌های مردانه ازدواج، توان بدنی و "شجاعت" مردان سنجیده می‌شود. از نمونه‌های این گونه آزمون می‌توان به جنگ با موجودات فراطبیعی یا جانوران درنده و کشتن آنها اشاره کرد. مثلاً در برخی از قصه‌ها، دختر از مرد می‌خواهد که شیر پاسبان اتاقش را بکشد و پس از کشته شدن شیر به دست او با وی ازدواج می‌کند.^{۱۲} در قصه‌ای دیگر، هر کدام از پسران شاه باید یک شب از درخت سیب باغ پدرشان که میوه‌هایش پس از رسیدن تبدیل به دخترانی زیبا می‌شوند، مراقبت کنند تا کسی آنها را نرباید. پسران اول و دوم در این آزمون شکست می‌خورند و دیوی دو سیب را می‌رباید، اما سومین پسر موفق می‌شود تا با تعقیب دیو و از بین بردن او، دختران درخت سیب را نجات دهد و با کوچک‌ترین دختر ازدواج کند.^{۱۳} اگرچه در این قصه صراحتاً نامی از آزمون یا شرط ازدواج به میان نیامده است، اما ساختار این قصه نیز با ساختار روایت‌های مرتبط با آزمون‌های مردانگی و ازدواج یکسان است. در صورتی دیگر از این نوع آزمون، مرد باید یک شب از اول غروب تا صبح با یک پیژامه در صحرا تاب بیاورد.^{۱۴} افزون بر اینها، روایات مربوط به اژدهاکشی قهرمانان در قصه‌ها را نیز با توجه به ساختار و اسطوره‌بن‌هایشان (رفتن به سرزمینی دیگر، کشتن اژدها و ازدواج) می‌توان گونه‌ای آزمون ازدواج دانست. در بسیاری از قصه‌ها، قهرمان در طول سفرش به شهری می‌رسد که اژدهایی راه آب را سد کرده است و هر

^{۱۰} فردوسی، شاهنامه، جلد ۱، ۹۹-۱۰۲.

^{۱۱} درویشیان و خندان، فرهنگ افسانه‌ها، جلد ۷، ۴۳۷.

^{۱۲} درویشیان و خندان، فرهنگ افسانه‌ها، جلد ۵، ۷۴۷؛ جلد ۱۷، ۵۷۶-۵۷۷.

^{۱۳} درویشیان و خندان، فرهنگ افسانه‌ها، جلد ۱، ۳۰۷-۳۰۸.

^{۱۴} احسن‌زاده، افسانه زندگان، جلد ۲، ۸۶۱.

روز یا هر هفته یک دختر از اهالی شهر طلب می‌کند تا برای چند ساعتی از جلوی آب کنار برود و اندکی آب به مردم برسد. قهرمان اژدها را می‌کشد و همواره پس از کشتن اژدها، دختری که او از چنگ اژدها نجات داده و غالباً دختر پادشاه شهر است، به صورت "پاداش" در اختیار قهرمان قرار می‌گیرد تا با او ازدواج کند. البته گاهی قهرمان می‌پذیرد و با دختر ازدواج می‌کند و گاهی به این علت که دل در گرو دختری دیگر دارد، این پیشنهاد را نمی‌پذیرد.^{۱۵} در برخی روایات هم مرد دختری را از دست دیوی که او را اسیر کرده است نجات می‌دهد یا دیوهای پاسبان او را می‌کشد و با وی ازدواج می‌کند.^{۱۶} در بعضی از قصه‌ها هم آزمون توان بدنی مردان با میزان خوردن آنها سنجیده می‌شود؛ مثلاً مرد باید سی خروار پلو بخورد.^{۱۷} می‌دانیم بسیار خواری یکی از ویژگی‌های پهلوانان بوده است. گاهی هم آزمون‌ها به صورت سفرهایی دشوار برای فراهم ساختن خواسته‌شاهزاده‌خانم است. برای مثال، خواستگار باید به کوه قاف یا مشرق زمین سفر کند تا جوجهٔ سیمرغ را برای دختر بیاورد.^{۱۸}

آزمودن توان بدنی مردان برای ازدواج را افزون بر قصه‌های پریان در ادب پهلوانی و روایات اساطیری هم می‌توانیم ببینیم. این نوع آزمون رایج‌ترین گونهٔ آزمون ازدواج در روایات اساطیری و حماسی است. البته آشکار است که نوع آزمون‌هایی که مردان در این دو گونهٔ ادبی پشت سر می‌گذارند، متناسب با گونهٔ آنها متفاوت‌اند. کهن‌ترین نوع این آزمون در روایات اسطوره‌ای آزمون کمان‌کشی است که احتمالاً ریشه‌ای هندواروپایی دارد.^{۱۹} در این آزمون، مردی موفق می‌شود دختر را به دست بیاورد که کمانی بسیار بزرگ و سنگین را بکشد که گاه از پهلوانان گذشته به یادگار مانده و گاه به فرمان پدر دختر برای آزمودن خواستگاران ساخته شده

^{۱۵} حسین اسماعیلی، "داستان زال از دیدگاه قوم‌شناسی"، در *تن پهلوان و روان خردمند*، به کوشش شاهرخ مسکوب (تهران: طرح نو، ۱۳۷۴)، ۱۷۹-۲۳۶؛ نقل از ۲۰۸؛ درویشیان و خندان، *فرهنگ افسانه‌ها*، جلد ۳، ۱۹۲-۱۹۳ و ۲۰۷-۲۱۴؛ جلد ۷، ۲۱۰.

^{۱۶} درویشیان و خندان، *فرهنگ افسانه‌ها*، جلد ۱، ۱۱۵ و ۱۱۷؛ جلد ۳، ۳۵۸.

^{۱۷} درویشیان و خندان، *فرهنگ افسانه‌ها*، جلد ۱، ۱۳۷.

^{۱۸} درویشیان و خندان، *فرهنگ افسانه‌ها*، جلد ۱، ۱۷۲ و ۳۹۶.

^{۱۹} سجاد آیدنلو، "چند بن‌مایه و آیین مهم ازدواج در ادب حماسی ایران با ذکر و بررسی برخی نمونه‌های تطبیقی"، *جستارهای ادبی*، شماره ۱۶۰ (۱۳۸۷)، ۱-۲۳؛ نقل از ۴.

است. این آزمون را می‌توانیم در *گرشاسب‌نامه*، *داراب‌نامه* و *هفت‌لشکر* ببینیم.^{۲۰} در *شاهنامه* هم زال پس از پاسخ دادن به پرسش‌های موبدان، باید در میدان مسابقه مهارت خود را در تیراندازی نشان دهد.^{۲۱} آزمون کمان‌کشی در روایات اسطوره‌ای هندی هم دیده می‌شود. در *راماین*، شاه جاناکا برای خواستگاران دخترش، سیتا، مسابقه تیراندازی با کمان بر پا می‌کند و مقرر می‌دارد که سیتا را به همسری کسی درآورد که بتواند کمان شیوا را بکشد و با آن تیراندازی کند.^{۲۲} این آزمون در اسطوره‌های یونانی نیز نظیر دارد. در *اودیسه*، اثر هومر، پنه‌لوپ همسر اولیس از خواستگاران می‌خواهد که تیری در کمان اولیس قرار دهند و آن را از میان دوازده تبر بگذرانند. هر کس که در این آزمون پیروز شود، پنه‌لوپ به همسری وی در خواهد آمد.^{۲۳} افزون بر این، گاهی که در روایات حماسی و اسطوره‌ای دختر خود پهلوانی نیرومند است، شرط ازدواج با وی به خاک رساندن پشت او در مبارزه است. برای نمونه، در *بهمن‌نامه*، همای پس از آنکه برای دومین بار از بهمن شکست می‌خورد، او را به همسر خود برمی‌گزیند. از شرط‌های ازدواج با دختر بوراسب هم شکست دادن او و غلامش در مبارزه است.^{۲۴} در *بانوگشاسب‌نامه* هم مردان برای ازدواج با بانوگشاسب باید بتوانند او را از روی زین برابند.^{۲۵} این بن‌مایه در *داراب‌نامه* و *فرامرزن‌نامه* هم دیده می‌شود.^{۲۶} در اساطیر هندی هم مانند این آزمون را می‌توانیم ببینیم. بانوخدا دورگه (Durga) از جانب خدایان مأمور می‌شود دو اهریمن با نام‌های سومببه (Sumbha) و نیسومببه (Nisumbha) را از بین ببرد. او به هیئت زنی زیبا به هیمالیا می‌رود. سومببه با شنیدن وصف او از زبان جاسوسانش کسی را به خواستگاری وی می‌فرستد. دورگه در پاسخ به این پیشنهاد می‌گوید که سوگند خورده است با

^{۲۰} ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی، *گرشاسب‌نامه* (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۹)، ۵۲-۵۳؛ ابوطاهر محمد بن حسن بن علی بن موسی طرطوسی، *داراب‌نامه* (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، جلد ۱، ۱۱۹-۱۲۱؛ *هفت‌لشکر: طومار جامع نقالان*، به تصحیح مهران افشاری و مهدی مدائنی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۷)، ۲۰۱.

^{۲۱} فردوسی، *شاهنامه*، جلد ۱، ۲۴۷-۲۵۳ و ۲۵۴-۲۵۵.

^{۲۲} *راماین*، به کوشش عبدالودود اظهار دهلوی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰)، جلد ۱، ۹۱-۱۲۷.

^{۲۳} هومر، *اودیسه*، ترجمه سعید نفیسی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰)، ۴۷۲-۴۸۹.

^{۲۴} ایرانشاه‌بن ابی‌الخیر، *بهمن‌نامه*، ویراسته رحیم غفیفی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰)، ۱۱۴-۱۳۴ و ۵۰۸-۵۲۰.

^{۲۵} *بانوگشاسب‌نامه*، به کوشش روح‌انگیز کراچی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۲)، ۱۰۶-۱۰۸.

^{۲۶} *فرامرزن‌نامه*، به اهتمام مجید سرمدی (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲)، ۱۱۴-۱۱۵، ۱۱۸ و ۱۵۶-۱۵۷؛ طرطوسی، *داراب‌نامه*، ۴۹۸.

مردی ازدواج کند که بتواند او را در نبرد تن به تن شکست دهد.^{۲۷} همچنین، در مهابهارات، پدر دراوپادی (Draupadi)، برای یافتن شوهری مناسب برای او یک مسابقه تیراندازی ترتیب می‌دهد. در این آزمون، ارجن (Arjuna)، پسر ایندرا، موفق می‌شود در مسابقه پیروز و به دامادی شاه پذیرفته شود.^{۲۸} گاهی هم شرط ازدواج شکست دادن دشمنی سرسخت یا کشتن حیوانات درنده است. در داستان "گشتاسب و کتایون"، قیصر روم که از انتخاب گشتاسب از جانب کتایون ناراضی است، برای ازدواج دو دختر دیگرش دو آزمون دشوار تعیین می‌کند: کشتن گرگ بیشه فاسقون و اژدهای کوه سقیلا. دو خواستگار که خود ناتوان از کشتن جانورانند، از گشتاسب می‌خواهند این کار را صورت دهد. او می‌پذیرد و گرگ و اژدها را می‌کشد. بدین ترتیب، دو خواستگار موفق به جلب رضایت قیصر و ازدواج با دختران وی می‌شوند، اما در مراسم جشن و چوگان‌بازی که قیصر به مناسبت موفقیت دو دامادش ترتیب داده است، گشتاسب وارد میدان می‌شود و چنان هنرنمایی می‌کند که توجه قیصر جلب می‌شود. قیصر او را نزد خود فرامی‌خواند و با آگاهی از حقیقت ماجرا و کشته شدن گرگ و اژدها به دست وی، تاج و انگشتری را به گشتاسب می‌بخشد و او را به تخت شاهی می‌نشانند.^{۲۹} همین‌طور، در حماسه آذری "بابا قورقود" هم مردان برای ازدواج با دختر ملک طرابوزان باید سه جانور وحشی را بکشند یا رام کنند.^{۳۰} در کوش‌نامه هم آبتین پس از آنکه توانایی خود را در گوی زدن اثبات می‌کند، موفق می‌شود با دختر طیه‌روشاه، فرارنگ، ازدواج کند.^{۳۱} افزون بر آزمون‌های یادشده، در بانوگشسب‌نامه و هفت‌لشکر، نوع دیگری از آزمون نیروی بدنی خواستگاران دیده می‌شود. در این روایات، رستم برای تعیین دامادی "شایسته"، چهارصد تن از بزرگان را بر فرش می‌نشانند و سپس خود به تکان دادن فرش می‌پردازد. هرکس موفق شود روی فرش باقی بماند، داماد او می‌شود.^{۳۲}

آزمون‌های مالی

- ^{۲۷} ورونیکا ایونس، اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی (تهران: اساطیر، ۱۳۸۱)، ۱۷۰.
- ^{۲۸} مهابهارات، ترجمه میرغیاث‌الدین قزوینی، به کوشش سیدمحمدرضا جلالی نایینی (تهران: طهوری، ۱۳۵۸)، ۱۷۲-۱۹۰.
- ^{۲۹} فردوسی، شاهنامه، جلد ۵، ۲۰-۵۱.
- ^{۳۰} باباقورقود، ترجمه فریبا عزب‌دفتری و محمد حریری (تهران: ابن‌سینا، ۱۳۵۵)، ۱۷۳-۱۸۸.
- ^{۳۱} ایرانشان بن ابی‌الخیر، کوش‌نامه، به کوشش جلال متینی (تهران: علمی، ۱۳۷۷)، ۳۲۸-۳۴۹.
- ^{۳۲} بانوگشسب‌نامه، ۱۲۲-۱۲۳؛ هفت‌لشکر، ۲۰۰-۲۰۲.

در گونهٔ سوم آزمون‌ها از مرد خواسته می‌شود که مقدار معینی مال یا شیء ارزشمند تهیه کند. مثلاً مرد باید برای دختر ثروت و خانه و زندگی راحت فراهم کند یا برای او قصری با یک خشت از طلا و یکی از نقره، هفت بار شتر نقره، هفت نگین الماس برای تاج او، هفت خمره طلای ناب، یک قطار شتر مروارید که دانه‌هایش به اندازهٔ تخم‌مرغ باشد، چهل شتر جواهر یا کفش جواهرنشان فراهم سازد.^{۳۳} در برخی قصه‌ها هم مرد باید با شاه مسابقه بدهد و هر دو به مردم پول دهند. هر کس زودتر پولش تمام شد، بازنده است.^{۳۴}

ساختار روایات و گستارها

با توجه به ساختار کلی روایات بررسی‌شده، می‌توان سه اسطوره‌بن اصلی مشترک را در آنها مشخص کرد: مرد خواهان ازدواج با دختری از سرزمین بیگانه است. مرد در آزمون ازدواج شرکت می‌کند و موفق می‌شود. مرد با دختر ازدواج می‌کند و معمولاً به تخت پادشاهی می‌نشیند.

با دقت در ژرف‌ساخت روایت‌های بررسی‌شده می‌توان دریافت که این روایات تقابل دو مفهوم باروری و ناباروری را نشان می‌دهند. برای روشن‌تر شدن این شباهت‌ها، در جدول زیر اسطوره‌بن‌های ده قصه از قصه‌های یادشده و روایات اسطوره‌ای را ذکر می‌کنیم.^{۳۵}

^{۳۳} درویشیان و خندان، *فرهنگ افسانه‌ها*، جلد ۱، ۱۱۸ و ۴۳۱؛ جلد ۳، ۱۵۸، ۱۶۰ و ۴۰۴.

^{۳۴} درویشیان و خندان، *فرهنگ افسانه‌ها*، جلد ۵، ۱۷۶-۱۷۷.

^{۳۵} به علت کثرت تعداد قصه‌های مورد بررسی و مجال محدود مقاله و نیز به منظور جلوگیری از اطناب، از ذکر همهٔ قصه‌ها در جدول خودداری شد.

جدول اسطوره‌بن‌های قصه‌ها و روایات اسطوره‌ای مرتبط با آزمون ازدواج

نام روایت	نحوه آشنایی با دختر (ناباروری)	طرح آزمون	موفقیت و ازدواج (باروری)
پیراهن عروسی از سنگ آسیا	پسر فقیری دل‌بسته دختر شاه سرزمین دیگری است.	شاه مقرر می‌کند که اگر پسر به مسئله‌هایی که او طرح کرده است، جواب دهد می‌تواند با دخترش ازدواج کند.	پسر موفق می‌شود و با دختر ازدواج می‌کند.
دختر پریزاد	سه پسر حین شکار به قصر پریزاد می‌رسند.	پسر باید دو قصه زیبا برای پریزاد بگوید.	پسر کوچک‌تر دو قصه خوشایند برای دختر می‌گوید و با پریزاد ازدواج می‌کند. او دو برادر خود را زنده می‌کند.
گل‌چهره خانم	حاتم وصف گل‌چهره را می‌شنود و راهی دیار او می‌شود.	حاتم باید راز اذان‌گو، گدا و صاحب قاطر را کشف کند.	حاتم راز هر سه مرد را کشف و با دختر ازدواج می‌کند.
شاه‌عباس و دختر پریزاد	شاه‌عباس در پی کشف راز پیرمرد خرابه‌نشین به قصر دختر پریزاد می‌رسد.	شاه‌عباس باید از شب تا صبح سه‌بار دختر را به حرف بیاورد.	شاه‌عباس با گفتن قصه سه‌بار دختر را به سخن گفتن وامی‌دارد و سرانجام با او ازدواج می‌کند.
چوپان و فن هندی بابلی	_____	پادشاه تعیین کرده است که هر کس فن هندی بابلی (سحر و جادو) را بیاموزد، دخترش را به او خواهد داد.	چوپان فن هندی بابلی را می‌آموزد. با دختر شاه و دختر بابل هندی ازدواج می‌کند و وزیر دست راست شاه می‌شود.
پسر خارکن با ملا بازرگان	پسر به صحرا می‌رود. دختر او را می‌بیند و شیفته‌اش می‌شود. پسر به خواستگاری می‌رود.	شاه می‌گوید که اگر پسر راز ملا بازرگان را کشف کند، دختر را به همسری او درمی‌آورد.	پسر شاگرد ملا می‌شود و رمز (جادوگری) او را یاد می‌گیرد. با دختر ازدواج می‌کند و پادشاه می‌شود.
تیزتن	تیزتن در طول سفرش به شهری می‌رسد.	تیزتن اژدها را می‌کشد.	تیزتن با دختر ازدواج می‌کند.
باغ سیب	سومین پسر در جستجوی دزد سیب‌ها راهی چاه می‌شود و دختران را ملاقات می‌کند.	پدر پسران به آنها مأموریت می‌دهد که هر یک شبی از درخت سیب محافظت کنند.	سومین پسر موفق به نجات دختران سیب و بازگشت از دنیای زیرین می‌شود. با دختر کوچک‌تر ازدواج می‌کند و به تخت پادشاهی می‌نشیند.

آکچلک	کچل مسیر رودی را دنبال می‌کند تا به باغی می‌رسد.	کچل باید دختر را از چنگ دیو نجات دهد. قصری بهتر از قصر پدر دختر و چهل شتر جواهر فراهم می‌کند.	پسر موفق می‌شود، با دختر ازدواج می‌کند و به تخت شاهی می‌نشیند.
چوپان کچل	چوپان به کنار چشمه می‌رود و دختر کدخدا را می‌بیند.	کدخدا در پاسخ خواستگاری پسر از او می‌خواهد برای دخترش پول و خانه و زندگی فراهم کند.	پسر به یاری یک بازرگان موفق می‌شود و با دختر کدخدا ازدواج می‌کند. سپس، از چوپانی دست می‌کشد و به کلسبی مشغول می‌شود.
پسران فریدون	پسران برای خواستگاری راهی یمن می‌شوند.	شاه یمن با مطرح کردن پرسش و فراهم کردن باد و سرمای سخت پسران را می‌آزماید.	پسران در آزمون‌ها موفق می‌شوند و با دختران شاه یمن ازدواج می‌کنند.
زال و رودابه	زال راهی کابل و هند می‌شود.	زال باید به پرسش‌های موبدان پاسخ دهد. او در میدان تیراندازی به هنرنمایی می‌پردازد.	زال به پرسش‌ها پاسخ می‌دهد، در میدان تیراندازی موفق می‌شود و با رودابه ازدواج می‌کند.
گشتاسب و کتایون	گشتاسب به روم می‌رود.	گشتاسب باید گرگ بیشه فاسقون و اژدهای کوه سقیلا را بکشد و در مسابقه چوگان و تیراندازی پیروز شود.	گشتاسب موفق می‌شود. قصر دامادی او را به رسمیت می‌شناسد و وی را به تخت شاهی می‌نشانند.
بانوگشسب‌نامه	شاهزادگان هند و بسیاری از پهلوانان از بانوگشسب خواستگاری می‌کنند.	خواستگاران باید بانو را از روی زمین برابند. آنها باید بتوانند روی فرشی که رستم تکان می‌هد باقی بمانند.	گیو موفق می‌شود و با بانو ازدواج می‌کند.
بهمن‌نامه	برزین برای شکار به مرغزاری می‌رود.	دختر بوراسپ با کسی ازدواج می‌کند که بتواند هم غلامی سیاه و هم دختر را در نبرد شکست دهد.	برزین می‌تواند زنگی را شکست دهد و دختر را از روی زمین ببندد و با او ازدواج می‌کند.
فرامرزنامه	فرامرز با سپاهش به هند می‌رود.	دختران جنگاور کید اسیر می‌شوند.	دختران به ازدواج پهلوانان ایرانی درمی‌آیند.
گرشاسب‌نامه	جمشید از دست ضحاک می‌گریزد و به زابل می‌رود.	دختر گورنگ از جمشید می‌خواهد تا با کمانی که کسی را توان به زه کردن آن نیست، دو کبوتر را شکار کند.	جمشید با دختر شاه زابل ازدواج می‌کند.

داراب نامه	داراب به جزیره سنکرون می‌رسد.	سنکرون مقرر کرده است که هر کس کمانی را که نام اسفندیار بر آن است بکشد، دخترش را به زنی به وی بدهد و او را در مملکت خود شریک سازد.	داراب موفق می‌شود کمان را بکشد، اما با دختر ازدواج نمی‌کند.
هفت لشکر	پهلوانان از بانوگشسب خواستگاری می‌کنند.	خواستگاران باید بتوانند کمان نریمان را بکشند و روی قالیچه‌ای بنشینند که رستم تکانش می‌دهد و از روی آن نیفتند.	گیو در هر دو آزمون موفق می‌شود و با بانوگشسب ازدواج می‌کند.
کوش نامه	آبتین به سیلا می‌رود.	آبتین توانایی چوگان‌بازی و دانایی خود را به طمپور شاه نشان می‌دهد.	آبتین با فرارنگ ازدواج می‌کند.
بهمن نامه	بهمن به مصر می‌رود.	بهمن همای دختر شاه مصر، را در بازی چوگان شکست می‌دهد.	بهمن با همای ازدواج می‌کند.
بابا قورقود	قان تورالی به طرابوزان سفر می‌کند.	شرط ازدواج با دختر ملک طرابوزان رام کردن یا کشتن سه چهارپای وحشی است	قان تورالی هر سه حیوان، شیر و گاو نر و شتر نر سیاه، را می‌کشد و دختر را از آن خود می‌کند.
رام و سیتا	رام همراه بسوامتر از شهر خارج می‌شود و به شهر سیتا می‌رود.	کسی می‌تواند با سیتا ازدواج کند که بتواند با کمان شیوا تیراندازی کند.	رام در مسابقه پیروز می‌شود و با سیتا ازدواج می‌کند.
بانوخدا دورگه و اهریمنان	سومیهه از بانوخدا دورگه خواستگاری می‌کند.	بانوخدا دورگه با کسی ازدواج می‌کند که بتواند او را در نبردی تن‌به‌تن شکست دهد.	_____
دراو پادی	ارجن همراه با برادران به کنیلا می‌رود.	کسی می‌تواند با دراو پادی ازدواج کند که در مسابقه تیراندازی پیروز شود.	ارجن در مسابقه پیروز و به عنوان داماد راجه دروید پذیرفته می‌شود. ارجن و چهار برادرش با دراو پادی ازدواج می‌کنند.
پنه‌لوپ و اولیس	در پی ناپدید شدن اولیس، خواستگاران همسرش را می‌خواهند.	پنه‌لوپ با کسی ازدواج می‌کند که بتواند با کمان اولیس تیراندازی کند.	خود اولیس که بازگشته یگانه کسی است که توانست از پس این آزمون برآید.

با توجه به جدول، خلاصه روایات و تقابل موجود در آنها می‌توان الگوی ساختاری روایت‌های مورد بررسی را بدین قرار مشخص کرد: عامل "نابارور" از زادگاه خود دور و با عامل "بارور" آشنا می‌شود. عامل "نابارور" در آزمونی برای دست یافتن به عامل "بارور" شرکت می‌کند و پیروز می‌شود. عامل "نابارور" عامل "بارور" [او پادشاهی] را به دست می‌آورد.

با این حال، در برخی روایات تحت تأثیر فرایند گشتار تفاوت‌هایی جزئی دیده می‌شود. در برخی روایت‌ها، صراحتاً سخنی از آزمون و شرط ازدواج نیست، اما با توجه به ساختار قصه روشن است که در روایت‌های نخستین قصه، این موارد آزمون‌های ازدواج بوده‌اند. برای مثال، در قصه "ترکه جادو"، پس از راه یافتن سومین پسر به جایگاه دختر شاه پریان-که مستلزم پیمودن مسیری پرخطر و دشوار است-و اسیر کردن او، پری به پسر می‌گوید که او همانی است که سال‌ها در انتظارش بوده است و با وی ازدواج می‌کند.^{۳۶} در برخی از قصه‌ها هم جوان برای یافتن "برگ ظلمات" و "برگ مروارید"، که داروی چشم نابینای پدرش است، راهی قصر دختر شاه پریان می‌شود و در حالی که دختر خواب است، آن را از خوابگاه او می‌رباید، دختر را می‌بوسد و باز می‌گردد. دختر پس از بیدار شدن در پی شخصی می‌گردد که برگ را ربوده است و پس از یافتن پسر، از او می‌خواهد که با وی ازدواج کند.^{۳۷} در قصه "پادشاهی که سه فرزند داشت"، پس از آنکه مرد موفق به کشتن شیری می‌شود و در قصه "شاه اسماعیل و عرب زنگی" و یکی از روایت‌های قصه "گل به صنوبر چه کرد"، هنگامی که جوانان دختران را در مبارزه شکست می‌دهند، دختران خود از مردان خواستگاری و با آنها ازدواج می‌کنند.^{۳۸} همچنین، در قصه "سنگ صبور"، با اینکه در ابتدای قصه سخنی از ازدواج نیست، اما پسر پس از به هوش آمدن و دیدن دختر کولی بر بالین خود در روز چهارم گمان می‌کند که او چهل روز وی را تیمار داشته است و با او ازدواج می‌کند. در برخی روایت‌های این قصه هم پسر صراحتاً می‌گوید که نیت کرده است که با هر دختری که چهل سوزن را از بدن وی بیرون بیاورد و او را از طلسم برهاند ازدواج کند.^{۳۹}

^{۳۶} درویشیان و خندان، فرهنگ افسانه‌ها، جلد ۱۸، ۵۷-۶۴.

^{۳۷} درویشیان و خندان، فرهنگ افسانه‌ها، جلد ۱، ۳۴۹-۳۵۵.

^{۳۸} درویشیان و خندان، فرهنگ افسانه‌ها، جلد ۱۷، ۵۷۶-۵۷۷؛ جلد ۱۲، ۲۵۱؛ جلد ۸، ۵۷-۵۸.

^{۳۹} درویشیان و خندان، فرهنگ افسانه‌ها، جلد ۷، ۲۴۲، ۲۴۸ و ۲۶۱.

با توجه به ساختار و اسطوره‌بن‌های این روایات روشن است که این موارد در صورت‌های نخستین قصه آزمون‌های ازدواج بوده‌اند و بعدها رفته‌رفته تحت تأثیر فرایندهای گشتاری جنبه آزمون‌گونگی آنها کم‌رنگ و حذف شده، اما ساختار کلی ماجرا همچنان در قصه حفظ شده است.

همچنین، در برخی از قصه‌ها با بن‌مایه پرواز دادن باز برای انتخاب شاه روبه‌رو هستیم، بی‌آنکه سخنی از ازدواج و شاهزاده‌خانمی در میان باشد. به نظر می‌رسد که این قصه‌ها نیز با ساختار یادشده مرتبط‌اند و تحت تأثیر گشتار به این شکل درآمده‌اند. در این قصه‌ها، جوانی وارد شهری می‌شود و از قضا هم‌زمان با ورود او، اهالی شهر که شاهشان مرده است، باز یا شاهینی را پرواز می‌دهند تا شاه جدیدشان را انتخاب کنند. باز بر سر جوان تازه‌وارد می‌نشیند و او شاه آن سرزمین می‌شود.^{۴۰} اگرچه در این روایات، فقط دو اسطوره‌بن ورود به سرزمینی جدید و رسیدن به سلطنت وجود دارد و صراحتاً سخنی از آزمون و ازدواج نیست. اما با توجه به دیگر روایات و قصه‌ها و پیوستگی اسطوره‌بن‌های ورود به سرزمین بیگانه و آزمون و ازدواج با پادشاهی، می‌توان پنداشت که احتمالاً قصه‌های یادشده هم صورت‌هایی از این ساختارند که تحت تأثیر گشتار حذف و به این صورت درآمده‌اند.^{۴۱}

در برخی قصه‌ها، این دختران‌اند که باید آزمون‌هایی را پشت سر بگذارند. برای نمونه، در قصه "سنگ صبور"، دختر باید چهل شبانه‌روز بر بالین پسر بیدار بماند، دعا بخواند و هر روز فقط یک بادام و یک انگشتانه آب بخورد تا پسر دوباره جان بگیرد و با او ازدواج کند.^{۴۲} همچنین، در قصه‌های "پادشاه و دختر چوپان" و "دختر خیاط و ملک‌التجار" که پادشاه و ملک‌التجار با درخواست مواردی محال چون فراهم کردن پخته‌نیخته، ریشته‌نریشته و بافته‌نیافته و دوختن لباسی از گل، دانایی و شایستگی دختران را برای ازدواج می‌سنجند.^{۴۳} به این ترتیب و چنان که روشن است، در آزمون‌های "زنانه" میزان صبر و تدبیر زنان آزمایش می‌شود و ماهیت آزمون‌ها هم با وظایف آنها در جوامع سنتی (پرستاری، پختن، رشتن، بافتن و دوختن) ارتباط می‌یابد. در برخی از قصه‌ها

^{۴۰} درویشیان و خندان، فرهنگ افسانه‌ها، جلد ۱، ۲۹۷-۲۹۸؛ جلد ۳، ۲۳-۲۴.

^{۴۱} درویشیان و خندان، فرهنگ افسانه‌ها، جلد ۲، ۱۲۱.

^{۴۲} درویشیان و خندان، فرهنگ افسانه‌ها، جلد ۷، ۲۴۲ و ۲۶۱.

^{۴۳} درویشیان و خندان، فرهنگ افسانه‌ها، جلد ۲، ۳۸؛ جلد ۵، ۲۶۵ و ۲۶۹.

هم پدرِ پسر خود تصمیم می‌گیرد که برای اطمینان از آمادگی فرزندش برای ازدواج او را بیازماید؛ مانند قصهٔ “باغ سیب” که پسران باید از درخت سیب باغ پدرشان که میوه‌هایش تبدیل به دخترانی زیبا می‌شوند مراقبت کنند تا کسی آنها را نرباید. در قصهٔ کردی “تلی هزار”، پدر با دادن کیسه‌ای زر به هر یک از پسرانش از آنها می‌خواهد که هر طور مایل‌اند آن را خرج کنند و بدین‌گونه میزان درایت و آمادگی پسران را برای تشکیل خانواده می‌آزماید. در این قصه، پسری موفق می‌شود که برخلاف دیگر برادران به زندگی معمولی و شیوهٔ متعارف کسب درآمد راضی نمی‌شود و خطر می‌کند. او به وصال “زیباترین” دختر می‌رسد و مال بسیاری به دست می‌آورد.^{۴۴} در روایت‌های اسطوره‌ای و حماسی هم آزمودن پسر در خانوادهٔ خود دیده می‌شود. در داستان “زال و رودابه”، منوچهر، پادشاه ایران، خود زال را پیش از ازدواج می‌آزماید.^{۴۵} همچنین، هنگامی که سیاوش به توران می‌رود، افراسیاب توانایی او را در چوگان‌بازی، کمان‌کشی و تیراندازی می‌سنجد و بعد فرنگیس را به عقد او درمی‌آورد. او سپس فرمانروایی بخشی از توران را نیز به سیاوش می‌دهد.^{۴۶} همچنین، فریدون خود به شکل اژدهایی بر سر راه پسرانش ظاهر می‌شود تا بدین ترتیب، با آزمودن آنها شایسته‌ترین فرزند را شناسایی کند و سرانجام ایران را به همین پسر، یعنی ایرج، می‌بخشد.^{۴۷}

شایان ذکر است که برخی از آزمون‌های مردانهٔ ازدواج در قصه‌ها یادآور آیین‌های گذر هستند که با کمک پیران قوم و به منظور آمادگی جوانان برای ازدواج صورت می‌گرفت. جوانان با گذراندن این آیین‌ها شایستگی و آمادگی لازم برای رفتن به مرحلهٔ بعدی زندگی را به دست می‌آوردند و اجازه می‌یافتند تا در فرهنگ قبیله و امور مقدس آنها سهیم شوند.^{۴۸} در قصهٔ “درویش و دختر پادشاه چین”، درویشی پسر را از خانواده‌اش می‌گیرد و با خود به سفر می‌برد. سپس، تصویر دختر “زیبارو”یی را به پسر نشان می‌دهد و پسر بلافاصله شیفتهٔ دختر و خواهان وصال او می‌شود. درویش پس از آموزش هنرها یا مهارت‌هایی او را نزد دختر می‌برد و به وی کمک می‌کند تا به وصال دختر برسد. در این

^{۴۴} درویشیان و خندان، فرهنگ افسانه‌ها، جلد ۱، ۲۳۶ و ۳۰۷-۳۰۸.

^{۴۵} فردوسی، شاهنامه، جلد ۱، ۲۴۷-۲۵۳ و ۲۵۴-۲۵۵.

^{۴۶} فردوسی، شاهنامه، جلد ۲، ۲۸۹-۳۰۴.

^{۴۷} فردوسی، شاهنامه، جلد ۱، ۱۰۳-۱۰۷.

^{۴۸} الیاده، رساله در تاریخ ادیان، ترجمهٔ جلال ستاری (تهران: سروش، ۱۳۸۹)، ۲۶.

روایات، سفر و آموختن مهارت‌های گوناگون و استفاده از آنها برای به رسیدن به دختر مورد علاقه نوعی آزمون شمرده می‌شود.^{۴۹} درویش نیز نقشی مشابه مردان کهنسال قبیله یا جادوگرانی را ایفا می‌کند که در آیین‌های تشریف همراه نوجوانان و مجریان این آیین‌ها بودند.^{۵۰}

برون همسری

دیدیم که در بسیاری از روایات مورد بررسی، مرد برای یافتن دختر مورد علاقه‌اش از سرزمین خود خارج می‌شود و دختر را در شهر یا سرزمینی دوردست می‌یابد. غالباً دختر یا پدرش برای ازدواج شرایطی دشوار تعیین می‌کند که هر کسی از عهده آنها برنمی‌آید و ما از آنها با عنوان "آزمون‌های مردانه ازدواج" یاد کردیم. در این روایات، قهرمان که غالباً مردی فقیر، اما "توانمندتر" از دیگران و بهره‌مند از حمایت نیروها و موجودات فرا بشری در این آزمون‌ها موفق می‌شود و با شاهزاده‌خانم ازدواج می‌کند. در پایان برخی از قصه‌ها، مرد علاوه بر دختر تاج و تخت پادشاهی را هم به دست می‌آورد و به سلطنت می‌رسد. با توجه به ساختار روایات و شواهد موجود در آنها، به نظر می‌رسد که این ساختار و روایات بازتابی از آیین "برون همسری" و در پیوند با اسطوره‌های باروری‌اند که بنا بر شواهد، در گذشته‌های دور در بسیاری از سرزمین‌ها و از جمله ایران و سرزمین‌های همسایه‌اش رواج داشته‌اند. بنا بر این باور فرهنگی، مردان نمی‌توانستند با زنانی ازدواج کنند که از قبیله خود آنها بودند یا توتمی مشابه آنها داشتند.^{۵۱} در این گونه جوامع که مادرتبار خوانده شده‌اند، زنان جایگاهی ارجمند داشتند و تبار و میراث خانوادگی از طریق آنها منتقل می‌شد. البته باید در نظر داشت که مادرتباری به معنی مادرشاهی یا حکومت زنان نیست و تاکنون هیچ مدرک مستدلی مبنی بر وجود جوامعی که در آنها زنان حاکمیت مطلق داشته باشند، یافت نشده است. همچنین، هیچ سندی هم پیدا نشده است که نشان دهد جوامعی وجود داشته‌اند که در آنها زنان هیچ نقش یا حرفی برای گفتن نداشته‌اند. پژوهشگران این جایگاه و اهمیت زنان در جوامع نخستین را با پرستش ایزدبانوی مادر مرتبط دانسته‌اند

^{۴۹} درویشیان و خندان، فرهنگ افسانه‌ها، ج ۵، ۵۱۳-۵۱۷.

^{۵۰} الیاده، رساله در تاریخ ادیان، ۳۱-۲۹.

^{۵۱} James George Frazer, *Totemism and Exogamy* (New York: Cosimo, 2009), vol. 2, 228-299.

که الهه حاصل خیزی و باروری بود و دو فرضیه درباره آن مطرح کرده‌اند: نخست آنکه چون در این جوامع ایزدبانویی در رأس خدایان بود، زنان چنین جایگاهی در جامعه داشتند و دیگر اینکه چون زنان چنین منزلتی در جامعه داشتند، ایزدبانویی در این جوامع در مرکز خدایان و مورد پرستش بود.^{۵۲} شایان ذکر است که برخی از پژوهشگران نیز قانون برون‌همسری را نشانه‌ای از عبور جوامع از وضعیت طبیعی و ساختارهای ابتدایی زندگی به سوی فرهنگ تفسیر کرده‌اند و این ازدواج‌ها را شکل سنتی رابطه تبادل هدیه و ارتباط متقابل میان گروه‌ها دانسته‌اند که در آنها، زنان به این علت که تداوم زیستی جامعه را تأمین می‌کردند و بنابراین ارزشمندترین “دارایی” گروه بودند، به مثابه “هدیه” مبادله می‌شدند.^{۵۳} بن‌مایه رسیدن به پادشاهی پس از ازدواج، که در قصه‌ها دیده می‌شود، یادآور اصل انتقال قدرت از طریق زنان در جوامع مادرتبار و گواهی بر وجود چنین رسم و باوری در ایران باستان است. از سوی دیگر، توجه به جایگاه و نقش مادربزرگ در میان برخی اقوام ایرانی، مانند بختیاری‌ها، نیز می‌تواند نشانه‌ای دیگر از اهمیت و نقش پُرنگ زن در ایران و جوامع سنتی باشد. در میان بختیاری‌ها که مادربزرگ را دالو می‌خوانند، زنان پیر و مادربزرگ‌ها اهمیتی بسیار دارند. دالو سدی در برابر انحرافات فکری و از هم پاشیدن خانواده و عامل انسجام آن است. او راهنمای جوانان، انتقال‌دهنده تجارب پیشینیان، آموزنده رسوم و هنرها و صنایع ایل به نسل جوان، پزشک خصوصی خانواده و مامایی حاذق است که حضور و حتی شنیدن نامش سبب آرامش خاطر زائوهای ایل می‌شود. اگر او از خانواده سرشناسی باشد، نوعی “دالوسالاری” در خانواده پدید می‌آید و همه خانواده باید تابع او باشند و در همه کارها با او مشورت کنند.^{۵۴} گفتنی است که در افریقا و چین نیز مادربزرگ‌ها چنین کارکرد و مقامی دارند. در این جوامع، در همه تصمیمات خانوادگی باید با آنها مشورت شود و آنها به اصطلاح حق وتو دارند. در برخی جوامع که در آنها چندهمسری مرسوم است، همسر بزرگ‌تر چنین جایگاهی دارد. او راهنما و راهبر زنان جوان‌تر است و نقش نظارتی ویژه‌ای بر امور

^{۵۲}R.A Kanyoro Musimbi, “Matriarchy,” in *Routledge International Encyclopedia of Women: Global Women's Issue and Knowledge*, ed. Cheri Kramarae and Dale Spender (New York and London: Routledge, 2000), 318-320.

^{۵۳}بوریس وازیمین و جودی گووز، *لوی استروس: قدم اول*، ترجمه نورالدین رحمانیان (تهران: پردیس دانش، ۱۳۹۲)، ۳۲-۳۷.

^{۵۴}محمد افروغ، “جایگاه دالو (مادربزرگ) در ایل بختیاری،” *نجوی فرهنگ*، شماره ۳ (۱۳۸۶)، ۱۲۵-۱۲۸.

خانوادگی دارد. او مصون از "کتک خوردن از همسر" یا فرمانبرداری از اوست و غالباً یگانه زنی است که می‌تواند در شوراها بی شرکت کند که مردان برای تصمیم‌گیری دربارهٔ امور مهم خانوادگی تشکیل می‌دهند.^{۵۵}

بنا بر شواهد، رسم برون‌همسری با آیین‌های باروری و حاصلخیزی طبیعت پیوند داشته است. آزمودن مردان پیش از ازدواج و رقابت میان آنها با یکدیگر برای ازدواج هم مرتبط با همین آیین‌های باروری و ازدواج ایزدبانوی باروری و ایزد گیاهی است. در این مراسم، کسی که نقش داماد/ایزد/شاه را ایفا می‌کرد، باید شرایط و ویژگی‌های خاصی می‌داشت تا بتواند وظیفهٔ خود را در مقام تضمین‌کنندهٔ "باروری" در جهان به درستی اجرا کند. همچنین، او هر از گاهی می‌بایست کفایت خود را برای اجرای "وظایف الهی" اش در یک مبارزهٔ دشوار به اثبات رساند که غالباً مرگبار بود و در پایان تاج فرمانروایی به حریف پیروز سپرده می‌شد.^{۵۶} به همین علت هم در گزینش وی دقت و سخت‌گیری‌های بسیاری اعمال می‌شد تا در این رقابت "شایسته‌ترین" و "سالم‌ترین" فرد انتخاب شود. در جوامع متفاوت، روش‌ها و رسوم گوناگونی برای انتخاب این داماد/ایزد/شاه وجود داشته است که یادآور و مشابه آزمون‌های ازدواج در قصه‌هایند. در ادامه به شرح این آیین‌ها می‌پردازیم، اما پیش از آن بایسته است که آگاهی‌هایی دربارهٔ آیین بارورسازی طبیعت و "ازدواج مقدس" فراهم سازیم.

آیین بارورسازی طبیعت و ازدواج مقدس

مناسک ازدواج مقدس، که با فرهنگ‌های مادرتبار در ارتباط بود، حول پرستش و قربانی کردن دوره‌ای فرمانروایی مقدس می‌چرخید. این فرمانروا تجسد خدایی بود که گیاهان را تحت کنترل داشت و ایزد گیاهی یا "ایزد شهیدشونده" نامیده می‌شد. او همسر الهه‌ای بود که وظیفهٔ افزونی محصولات و جانوران را بر عهده داشت و ازدواج این دو حاصلخیزی طبیعت را تضمین می‌کرد. ایزد گیاهی یا شهیدشوند هر ساله به هنگام خرمی می‌مرد و در پی آن گیاهان از بین می‌رفتند و هیچ موجودی زاد و ولد نمی‌کرد. پس گروندگان به این آیین می‌کوشیدند با بر پا کردن مراسمی که طی آن زن و مردی در نقش

^{۵۵}Musimbi, "Matriarchy," 318-319.

^{۵۶}جیمز جرج فریزر، *شاخهٔ زرین: پژوهشی در جادو و دین*، ترجمهٔ کاظم فیروزمند (تهران: آگاه، ۱۳۸۶)، ۲۰۸-۲۱۳.

ایزدبانوی باروری و شاه-ایزد میرنده یا تمثال‌های آنها با هم ازدواج می‌کردند، رویش دوباره گیاهان را یاری برسانند و از توقف این دور هر ساله جلوگیری کنند.^{۵۷} ایزد میرنده، که تجسم نیروی باروری به‌طور عام و گیاهان به‌طور خاص بود، در قیاس با الهه نقشی فرعی داشت و الهه شخصیتی مهم‌تر و نیرومندتر از او شمرده می‌شد. الهه مذکور که "الهه مادر" یا "مادر کبیر" خوانده می‌شد، از دوران باستان در مناطق گسترده‌ای از جهان و از جمله ایران و نواحی همجوارش مانند بین‌النهرین و هند پرستش می‌شد. او نخست به تنهایی و مستقل پرستیده شده و بعدها همراه با جفتش، که همان ایزد بارورکننده او بود و در عین حال فرزند او شمرده می‌شد، ستوده می‌شد.^{۵۸} تصویرها و پیکره‌هایی که از این الهه به دست آمده است، جنبه‌های "مادر"ی و "بارورانه" او را آشکارا نمایان می‌سازد. در این نقوش او را با سینه‌هایی بزرگ و برجسته می‌بینیم، در حالی که سر انواع حیوانات اهلی و وحشی در جلوی بدن او و در ردیف‌های بسیار از سینه تا پاهای وی را پوشانده‌اند و زنبورها، گل‌ها و گاه پروانه‌ها اطراف بدن او را از کمر به پایین زینت می‌بخشند. پیکرک‌های یافت‌شده از او، وی را بسیار فربه نشان می‌دهند، در حالی که با یک یا هر دو دست مشغول فشردن سینه‌های خویش است. در برخی تندیس‌ها و نقوش هم او در حال زایش است و گاه فرزندی در آغوش دارد. او معمولاً از ران‌ها و تهی‌گاهی سخت درشت و برجسته بهره‌مند است که احتمالاً نماد برکت و نعمت به شمار می‌آید. او حامی و پرورنده فرزند آسمانی و خود نماد الهی فرزندزایی و مادری بود.^{۵۹} این ایزدبانو در بیشتر نقاط جهان، از یونان بزرگ گرفته تا آسیای صغیر، عراق، شام، آسیای میانه، ایران و افغانستان پرستش می‌شد. او بانوخدای آب، باران، زمین و برکت بود و عمده‌ترین خصایصش مادری و باروری شمرده می‌شد. وی که جوان و شدیداً خواهان آمیزش جنسی بود، با نام‌هایی گوناگون چون دمتر (Demeter)، آرتمیسیس (Artemis) و آفرودیت (Aphrodite) در یونان، عنت (Anat) در فلسطین، ننه (Nanā یا Nanāi) در سوریه و آسیای صغیر و ایشتر (Ishtar) در بین‌النهرین شناخته می‌شد.^{۶۰}

^{۵۷} فریزر، *شاخه زرین*، ۱۹۵-۱۸۱ و ۴۳۷-۴۴۱؛ مهرداد بهار، *پژوهشی در اساطیر* (تهران: آگه، ۱۳۸۶)، ۴۱۹ و ۴۲۲؛ مهرداد بهار، *از اسطوره تا تاریخ* (تهران: چشمه، ۱۳۸۴)، ۱۷۰.
^{۵۸} خسرو فانیان، "پرستش الهه-مادر در ایران"، *بررسی‌های تاریخی*، شماره ۴۳ (۱۳۵۱)، ۲۱۱-۲۴۸.
^{۵۹} فریزر، *شاخه زرین*، ۸۰؛ بهار، *پژوهشی در اساطیر*، ۳۹۳.
^{۶۰} بهار، *پژوهشی در اساطیر*، ۳۹۳؛ بهمن سرکاراتی، *سایه‌های شکارشده* (تهران: طهوری، ۱۳۸۵)، ۲۳.

ساختار کلی آیین بارورسازی طبیعت و ازدواج مقدس، که در مناطق گسترده‌ای از جهان برگزار می‌شد، بدین شکل بود که هر ساله در آغاز بهار، کاهنه و شاه-پهلوانی که نقش الهه باروری و جفتش را ایفا می‌کردند، در یک مراسم عمومی با هم ازدواج می‌کردند تا با بازنمایی دوباره ازدواج آیینی الهه باروری و همسرش، برکت و بقای جامعه را تأمین کنند. در این آیین، پیش از برگزاری جشن ازدواج، نخست شاه پیشین و همسر ملکه را می‌کشتند و خونس را به نیت باروری بر گیاهان می‌پاشیدند و حتی گاهی گوشت او را می‌خوردند. سپس، سوگواری‌هایی برای شاه برگزار می‌شد. پس از آن، ملکه دوباره با پهلوان شهر ازدواج می‌کرد و جشن و همبستری‌های گروهی آغاز می‌شد. در این مراسم، مسابقات و بازی‌های ورزشی هم بر پا می‌شد که شاه می‌بایست در آنها شرکت کند و قدرت و توانایی‌های جسمی خود را در آنها به نمایش بگذارد. این روال کشته شدن شاه، سوگواری برای او و ازدواج دوباره ملکه روندی هر ساله بود که به تقلید از اسطوره رفتن ایزد گیاهی به زیر زمین و بازگشت او و ازدواجش با ایزدبانوی باروری صورت می‌گرفت.^{۶۱} با گذر زمان و به تناسب شرایط جدید، روند این مراسم هم دچار تغییر و تحول شد. در حالی که در گذشته در این مراسم شاه-ایزد کشته یا حتی خورده می‌شد، در دوره‌های بعد، مرگ و زندگی دوباره او و بازگشتش به زمین به صورت خلع کردن او از سلطنت، کتک زدنش و خارج کردن بتش از دروازه‌های شهر نمایانده می‌شد. پس از کتک زدن یا بیرون بردن شاه یا نماد او از شهر، مردم به عزاداری می‌پرداختند. بعد شاه را دوباره به تخت می‌نشاندند و مراسم جشن و آرجی یا همبستری‌های جمعی به منظور تقویت باززایی آغاز می‌شد. همچنین، در آسیای غربی، این آیین دیگر هر سال برگزار نمی‌شد و دوره‌های چندین ساله‌ای و مثلاً پنجاه یا شصت ساله در نظر گرفته می‌شد که در انتهای آن شاه باید از سلطنت کنار می‌رفت. سپس، رفته‌رفته برکناری شاه از سلطنت هم از مراسم حذف شد و آیین یادشده به این صورت درآمد که پادشاه در آخر هر دوره‌ای که می‌توانست یک یا ده سال یا بیست سال باشد، موقتاً از سلطنت استعفا می‌داد و به جای او یک بزه‌کار محکوم به اعدام را برای چند روز، معمولاً پنج یا شش روز به سلطنت می‌نشاندند، یعنی تا آن زمان که خدای میرنده

^{۶۱} بهار، پژوهشی در اساطیر، ۴۱۹؛ ۴۲۴-۴۲۸؛ بهار، از اسطوره تا تاریخ، ۲۶۹-۲۷۲ و ۳۸۸؛ فریزر، شاخته زرین، ۲۱۲-۲۰۹؛ الیاده، رساله در تاریخ ادیان، ۳۱۹-۳۲۴.

می‌بایست بمیرد. در پایان این دوره، آن فرد بزه‌کار را می‌کشتند و خون او را بر گیاهان می‌ریختند تا به این ترتیب آیین بارورسازی صورت گرفته باشد. سپس، پادشاه دوباره بازمی‌گشت و به سلطنتش می‌رسید. مدارکی در دست است که در ایران دوره هخامنشی هم این آیین اجرا می‌شده است. ظاهراً تا همین اواخر در بسیاری از دهات ایران هم رسمی مشابه وجود داشته است که در شش روز عید، حاکم محل را از کار برکنار و به جای او یک حاکم موقت را منصوب می‌کردند و او را به شدت کتک می‌زدند. صورتی دیگر از برگزاری این آیین در منطقه پنجویں در نزدیکی مرز ایران و کردستان هم گزارش شده است. در این مناطق، هنگامی که شاه پیر می‌شد و دیگر نمی‌توانست با زنش همبستری کند، زن و شاه را می‌کشتند و پسرشان جانشین او می‌شد.^{۶۲} بقایای این آیین امروز هم در برخی از آداب و رسوم در ایران زنده مانده است. حاجی فیروزها که امروزه در روزهای پایانی سال با صورتهای سیاه و لباس‌های سرخ و با رقص و آواز آمدن بهار را نوید می‌دهند، یادگارهایی از همین آیین کهن‌اند که بازگشت ایزد گیاهی از جهان مردگان را نمایش می‌دهند و سیاهی چهره آنها نشانه بازگشتشان از جهان مردگان و لباس قرمز آنها نمودار حیات دوباره‌شان است.^{۶۳} همچنین، احتمالاً رسم "عروس گوله" یا "عروس گولی" (عروس غول) یا "پیربابو" که هم‌زمان با آغاز سال نو در گیلان و مازندران اجرا می‌شود هم با همین آیین مرتبط است. در این نمایش آیینی، غولی عاشق دختری است، اما دختر به او توجهی نمی‌کند و کوسه را دوست دارد. کوسه و غول با هم درگیر شده، کوسه کشته می‌شود. سپس، غول دختر را می‌دزدد و فرار می‌کند. پس از مدتی، دختر از دست غول می‌گریزد و بر سر پیکر بی‌جان کوسه حاضر می‌شود. او با نوازش کوسه و کشیدن لباسش بر بدن او وی را دوباره زنده می‌کند.^{۶۴} ساختار و نشانه‌های موجود در این آیین و از جمله رنگ سیاه غول و لباس‌های قرمز، دزدیدن عروس، بازگشت عروس و زاری او بر پیکر کوسه که سبب زنده شدن وی می‌شود، دادن تخم‌مرغ، گندم و برنج به اجراکنندگان این نمایش، زمان اجرای آن که آغاز بهار است و رقص و پایکوبی در این مراسم

^{۶۲} بهار، از اسطوره تا تاریخ، ۲۷۰-۲۷۳، ۳۴۸-۳۴۹ و ۳۸۸-۳۹۱.

^{۶۳} بهار، از اسطوره تا تاریخ، ۳۳۰.

^{۶۴} علی بلوکباشی، نوروز: جشن نوزایی آفرینش (تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۸)، ۴۰؛ جهان‌دوست سبزه‌علی‌پور، "تحلیل اسطوره‌شناختی عروس گولی از آیین‌های باروری گیلان"، نقد ادبی، سال ۶، شماره ۲۲ (۱۳۹۲)، ۱۱۳-۱۳۶؛ نقل از ۱۲۱.

از مشابهت‌های این آیین با حاجی فیروز و آیین دیرینه پیوند مقدس شاه-ایزد و الهه باروری هستند.^{۶۵} چنین به نظر می‌رسد که آیین های میرنوروزی و کوسه برنشین نیز در پیوند با آیین یادشده باشند. مراسم میرنوروزی همراه با آغاز بهار و در خمسه مستترقه و گاه از اول تا سیزده فروردین برگزار می‌شد. در این مراسم، مردی را از میان طبقات پایین جامعه برمی‌گزیدند و حکومت شهر را برای چند روز به او می‌سپردند. او در این مدت اختیار کامل داشت و می‌توانست هر فرمانی که می‌خواست صادر کند. اما پس از این مدت، او را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند. شباهت این آیین با مراسم ازدواج مقدس و آزار شاه و خلع او از سلطنت، که پیش از این بدان پرداختیم، آشکار است.^{۶۶} در مراسم کوسه برنشین هم، که برخی آن را صورتی از آیین میرنوروزی دانسته‌اند، در آغاز بهار مردی کوسه، زشت و یک چشم را بر خری سوار می‌کردند و در شهر می‌گرداندند. او در حالی که بادبزی در دست داشت، دائماً می‌گفت: ”گرم است“ و مردم به او گلوله‌های برف پرتاب می‌کردند.^{۶۷}

در حقیقت، این آیین‌ها ریشه در باور به ”برکت‌بخشی“ شاه داشتند. نزد معتقدان به این رسوم، شاه جایگاهی پُراهمیت و حساس داشت و هرگونه آسیب یا خدشه به توانایی‌ها و سلامت شاه می‌توانست حیات جامعه را با خطرات جدی مواجه سازد. از آنجا که به هر روی با پیری و سستی گرفتن توانایی‌های شاه-ایزد مصائب و بلایای بسیاری دامنگیر مردم می‌شد، در بسیاری مناطق با بروز نخستین نشانه‌های ضعف در وی، او را می‌کشتند تا روحش را پیش از آنکه دچار زوال قطعی شود، به جانشین جوان و نیرومندی منتقل کنند. کشتن شاه-ایزد به این علت بود که با بازداشتن روح او از فرار و انتقال آن به جانشین مناسب، از بروز بلا و خطر نابودی حیات جلوگیری کنند. باور بر این بود که اگر اجازه دهند شاه به مرگ طبیعی بمیرد، روح او که به اختیار خود جسم را ترک کرده بود باز نمی‌گشت یا حتی ممکن بود شیطان یا جادوگری آن را بیرون بیاورد یا سرگردان کند. به این ترتیب، آنها با کشتن شاه-ایزد پیش از ضعف و سستی گرفتن قطعی‌اش، اطمینان می‌یافتند که جهان دچار زوال و

^{۶۵} سبزه‌علی‌پور، ”تحلیل اسطوره‌شناختی“، ۱۳۱-۱۳۲.

^{۶۶} بلوکباشی، نوروز، ۴۱-۴۴؛ بهار، از اسطوره تا تاریخ، ۳۹۰-۳۹۱.

^{۶۷} بلوکباشی، نوروز، ۳۵-۳۷؛ حسن ذوالفقاری، ”میرنوروزی“، نجوی فرهنگ، سال ۱، شماره ۲ (۱۳۸۵)، ۲۰-۱۳؛ نقل از ۱۹.

نابودی نمی‌شود.^{۶۸} همچنین، اگر شخصی که نامزد پادشاهی بود نقصی داشت، او را به سلطنت نمی‌نشانند، چرا که شاه می‌بایست مانند خدا کامل باشد تا بتواند وظیفهٔ برکت‌بخشی‌اش را به خوبی ایفا کند. مثلاً اگر جایی از بدنش شکسته یا دندان‌اش افتاده بود یا جای زخمی بر تن داشت، به او اجازهٔ تاج‌گذاری نمی‌دادند، زیرا باور داشتند که از حکومت شاهی که نقص جسمانی دارد، بلایا و مصائب بزرگی پدید خواهد آمد.^{۶۹}

در برخی مناطق، قوانین و تابوهای گوناگونی مانند پرهیزهای غذایی، پرهیز از دیدن دریا، نتابیدن خورشید بر شاه در حالی که در بسترش است، کوتاه نکردن مو یا ناخن، عبور نکردن از پل، زندگی کردن در مکان‌هایی دور از مردم و ظاهر نشدن در انظار برای شاه تعیین می‌کردند و از او می‌خواستند برای حفظ سلامت خود و به تبع آن نظام طبیعت، آنها را رعایت کند.^{۷۰} گفتنی است که در برخی از قصه‌های مورد بررسی هم مواردی دیده می‌شود که یادآور تابوهای ذکر شده است. برای مثال، در قصهٔ «تیزتن»، قهرمان بلافاصله پس از تولد در کاخی مورد مراقبت شدید قرار می‌گیرد و همهٔ روزنه‌های قصر پوشانده می‌شود، به گونه‌ای که حتی نور آفتاب نمی‌تواند به داخل قصر بتابد.^{۷۱} اگرچه انگیزهٔ شاه در این قصه پیشگویی رمالی است که گفته است فرزندش غربت‌کش می‌شود، اما به هر روی شباهت این نمونه با زندگی شاه-ایزدان و تابوهای که باید رعایت می‌کردند انکارناپذیر است. همچنین، قصرها و اتاق‌هایی که در قصه‌ها شاهزاده‌خانم‌ها در آنها زندگی می‌کنند یا اسیر شده‌اند هم شباهت بسیاری به محل زندگی شاه-ایزدان دارد. آنها غالباً در سرزمین‌هایی بسیار دور، ناشناخته و دور از دید مردمان و در قصرهایی زندگی می‌کنند که رسیدن به آنها بسیار دشوار است و به همین سبب، تا پیش از رسیدن قهرمان همهٔ مردان در رسیدن به ایشان و دست یافتن به وصال آنها ناکام بوده‌اند. اگرچه برخی این حضور شاهزاده‌خانم‌ها در مکان‌های دورافتاده را مرتبط با آیین‌های بلوغ دانسته‌اند،^{۷۲} اما توصیفات ظاهر و ویژگی‌های محل سکونت آنها ایشان را بیشتر به کاهنه‌هایی مانند می‌کند که در معابد و در آیین ازدواج مقدس با جامه‌ها و

^{۶۸} بهار، از اسطوره تا تاریخ، ۲۷۱؛ فریزر، شاخهٔ زرین، ۲۹۵-۲۹۶.

^{۶۹} فریزر، شاخهٔ زرین، ۱۴۷-۱۵۰ و ۳۰۳؛ بهار، از اسطوره تا تاریخ، ۲۷۴-۲۷۴۲۷۴.

^{۷۰} فریزر، شاخهٔ زرین، ۲۲۰-۲۲۳.

^{۷۱} درویشیان و خندان، فرهنگ افسانه‌ها، جلد ۳، ۱۹۲.

^{۷۲} اسماعیلی، «داستان زال»، ۲۰۲-۲۰۳.

زیورهای زیبا انتظار شاه-ایزدان را می‌کشیدند.^{۷۳}

مختصر آنکه به سبب اهمیت و کارکرد شاه در جوامع یادشده، هر کسی نمی‌توانست به مقام پادشاهی برسد و کسی که برای این مهم برگزیده می‌شد، می‌بایست در مراسمی "شایستگی" و "توانایی" خود را برای دست یافتن به این مقام حساس اثبات کند. این سنجش میزان شایستگی شاه معمولاً به صورت شرکت در مسابقات و مبارزه با مدعیان صورت می‌گرفت. ظاهراً به همین منظور و برای یافتن "شایسته‌ترین و بهترین شاه بود که وصف "زیبایی"های شاهزاده‌خانم‌ها را هرچه فریبنده‌تر و اغواگرانه‌تر در مناطق متفاوت و تا دوردست‌ها می‌پراکندند تا بدین ترتیب، بهترین مردان را به سرزمین خود بکشانند.^{۷۴} آنچه ما امروز در قصه‌ها به صورت عاشق شدن مردان با دیدن تصویری از شاهزاده‌خانم یا شنیدن وصف او و راهی سرزمین‌های دور شدن و پشت سر گذاشتن آزمون‌هایی دشوار برای ازدواج می‌بینیم، بازتاب همین رسوم است.

رسم آزمودن شاه-داماد در مناطق متفاوت

بنا بر شواهد، در گذشته و در بسیاری از مناطق جهان، تخت پادشاهی و آغوش ملکه هر دو ملازم یکدیگر بودند. مردی که موفق می‌شد با ملکه ازدواج کند، به پادشاهی نیز می‌رسید. اما مردان ملکه می‌بایست طی مراسم یا مسابقه‌ای شایستگی خود را برای همسری او اثبات کنند. این مراسم در مناطق متفاوت به صورت‌های گوناگون و گاه پیش از رسیدن به پادشاهی و گاه پس از آن صورت می‌گرفت.^{۷۵} برای نمونه، در میان لیبیایی‌ها مراسم انتخاب شاه-داماد به صورت برگزاری یک مسابقه دو اجرا می‌شد و سریع‌ترین دونده حق همسری ملکه و پادشاهی را به دست می‌آورد. در یونان نیز این آیین به همین صورت و به صورت شرکت در بازی‌های المپیک اجرا می‌شد. ظاهراً جایزه نخستین بازی‌های المپیک نیز نشستن بر تخت شاهی بود و قدیم‌ترین بازی‌های المپیک به صورت یک مسابقه دو به منظور دست یافتن به تخت

^{۷۳} بهار، پژوهشی در اساطیر، ۴۲۳-۴۲۴؛ درویشیان و خندان، فرهنگ افسانه‌ها، جلد ۱، ۳۵۴؛ جلد ۳، ۳۷۰ و ۴۶۵؛ جلد ۵، ۵۷۹ و ۶۱۶.
^{۷۴} اسماعیلی، "داستان زال"، ۲۰۹.
^{۷۵} فریزر، شاخه زرین، ۲۰۹.

شاهی برگزار می‌شد. یکی از آیین‌های ازدواج قرقیزها هم مسابقه‌ای است که "تعقیب عشق" نام دارد و در آن، مردان برای به دست آوردن عروس با هم به رقابت می‌پردازند. در این مراسم، عروس در حالی که تازیانه‌ای در دست دارد، سوار بر اسبی تیزرو می‌تازد. سپس، مردان تعقیبش می‌کنند و عروس از آن کسی خواهد بود که موفق شود او را بگیرد. عروس می‌تواند از تازیانه‌اش برای راندن خواستگاران استفاده کند که دلخواهش نیستند. در میان کوریاک‌های آسیای شرقی نیز مسابقه‌ای مشابه دیده می‌شود. کوریاک‌ها چادری بزرگ و گرد درست می‌کنند و اطراف آن حجره‌های جداگانه‌ای قرار می‌دهند. عروس باید از همه حجره‌ها عبور کند، بی‌آنکه گرفتار هیچ‌یک از خواستگاران شود. زنان قبیله در این مراسم با عروس همراهی می‌کنند و انواع موانع را بر سر راه مردان قرار می‌دهند تا از دست یافتن آنها به عروس جلوگیری کنند. آنها در طول مسیر مردان را به دام می‌اندازند یا آنها را می‌زنند و به این ترتیب، خواستگاران شانس بسیار کمی برای موفقیت دارند. گویا در اروپای شمالی هم چنین رسمی رایج بوده است، چرا که در زبان‌های ژرمنی، انگلوساکسون و نروژی، واژه‌ای مشترک برای ازدواج وجود دارد که به معنای "مسابقه عروس" است.^{۷۶} در افریقای غربی، شاه پس از آنکه انتخاب شد، می‌بایست در زیر درخت بزرگی در محوطه مقدس خود می‌ایستاد و در آنجا با کسانی مبارزه می‌کرد که به سلطنتش اعتراض داشتند. در افریقای مرکزی هم شاه در هنگام کاهش توان و از بین رفتن سلامتی‌اش می‌بایست شخصاً از جان خود دفاع می‌کرد و جانشین تخت شاهی از طریق مبارزه مرگ و زندگی در میان مدعیان تعیین می‌شد. مدعیان آن‌قدر می‌جنگیدند تا فقط یک تن باقی می‌ماند. در انگلیس نیز بقایای چنین رسمی تا همین اواخر در مراسم تاج‌گذاری وجود داشت. در مراسم تاج‌گذاری، پهلوانی به میدان می‌آمد و کسانی را که به حق شاه معترض بودند، به مبارزه مرگ و زندگی دعوت می‌کرد.^{۷۷} به نظر می‌رسد که رسم "فرار شاه" در روم هم یادگاری از این رسم بوده باشد. در این آیین، نخست مراسم قربانی صورت می‌گرفت و سپس، شاه می‌گریخت و رقیبان به دنبال او راه می‌افتادند. اگر دوندگان به او می‌رسیدند، باید تاج و احتمالاً جانش را به تیزپاترین دونده آن جمع می‌بخشید. به نظر می‌رسد فرار شاه در

^{۷۶} فریزر، *ساخته زرین*، ۲۰۹-۲۱۰.

^{۷۷} فریزر، *ساخته زرین*، ۲۱۲-۲۱۳.

اصل مربوط به مسابقه سالانه سلطنت بوده که در آن، تخت شاهی به شکل پاداش به سریع‌ترین دهنده پیشکش می‌شد و هم‌زمان ملکه نیز به ازدواج او درمی‌آمد. در پایان هر سال، شاه می‌بایست برای ادامه سلطنتش دوباره می‌دوید و این کار آن قدر ادامه می‌یافت تا بالاخره شکست می‌خورد و برکنار و کشته می‌شد. به مرور زمان، این مسابقه به صورت مراسمی ظاهری درآمد و شکل تعقیب و گریز به خود گرفت.^{۷۸} مبارزه برای به دست آوردن پادشاهی در میان شاهان آسیای غربی و از جمله شاهان ایرانی نیز وجود داشت. شاهان هخامنشی می‌بایست خصلت‌های "پهلوانی" می‌داشتند و هر ساله در شکار و تیراندازی‌های سنتی نوروز شرکت می‌کردند. اگر شاهی توانایی شرکت در چنین مسابقاتی را نداشت، دیگر نمی‌توانست در مسند پادشاهی باقی بماند.^{۷۹}

ظاهراً این آزمون‌ها متعلق به دوران غلبه فرهنگ مادرتباری است. در این جوامع رسم بود که زنان خانواده شاهی همواره در خانه بمانند و با مردانی از تبار دیگر و کسانی که غالباً از سرزمین‌های دیگر می‌آمدند ازدواج کنند. این مردان به سبب ازدواج با این شاهزاده‌خانم‌های بومی به پادشاهی می‌رسیدند. بدین ترتیب، پسران نسل اندر نسل بر کشورهای گوناگون سلطنت می‌کردند. در این جوامع، ازدواج دختران "نژاده" با مردان عادی و بیگانگان و حتی بردگان ایرادی نداشت، به این شرط که خود مردان برای این امر شایستگی و شرایط لازم را داشته باشند. شاهزاده‌خانم‌ها باید از مردانی صاحب فرزند می‌شدند که از نظر جسمی و روحی - مطابق معیارهای جامعه ابتدایی - برای انجام وظیفه مهم زادن فرزند و ادامه نسل "مناسب" بودند. به همین علت هم بود که مراسم آزمودن شایستگی‌های شاه با دقت هر چه بیشتر اجرا می‌شد تا کسی برگزیده شود که از هرگونه "عیبی"، که ممکن بود در اجرای وظایف مقدسش در تضمین باروری و سعادت جامعه اختلالی ایجاد کند، پاک باشد. روشن است که خصوصیات شاهی که می‌بایست به تخت شاهی بنشیند، در جوامع و فرهنگ‌ها و دوره‌های گوناگون متفاوت بود، اما کاملاً منطقی و پذیرفته است که تصور کنیم در جوامع بدوی "قدرت بدنی" و "زیبایی ظاهری" از معیارهای مهم شمرده می‌شده است.^{۸۰}

^{۷۸} فریزر، *شاخه زرین*، ۲۱۱-۲۱۲.

^{۷۹} بهار، *از اسطوره تا تاریخ*، ۲۷۱.

^{۸۰} فریزر، *شاخه زرین*، ۲۰۸-۲۰۹.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

شبهات ماجرای انتخاب همسر ملکه، که سرانجام به تخت پادشاهی ختم می‌شد، به روند گزینش مردان برای ازدواج با شاهزاده‌خانم‌های قصه‌ها کاملاً آشکار است و پیوند این ساختار را با آیین‌های باروری روشن می‌کند. در قصه‌ها نیز مانند آیین‌های یادشده، با چنین سیری روبه‌رو هستیم:

جستجو برای یافتن زن ← گذراندن آزمون‌هایی دشوار ← ازدواج (← تخت پادشاهی)

گذشته از اینکه اساطیر خود در طول زمان دچار تغییر و تحول می‌شوند، روشن است که قصه‌ها به سبب سرشتشان و نداشتن جنبهٔ قدسی بیشتر تحت تأثیر تغییرات قرار می‌گیرند و گشتار می‌یابند. اگرچه اسطوره‌بن “به تخت شاهی نشستن” در برخی از قصه‌ها حذف شده است، اما حضور باقی اسطوره‌بن‌ها پیوند این قصه‌ها را با اسطوره و آیین‌های یادشده نشان می‌دهد. همچنین، شکل آزمون‌ها در قصه‌ها به تناسب طبیعت قصه‌ها و جنبهٔ سرگرم‌کنندهٔ آنها کاملاً تغییر یافته است. در حالی که در آیین‌های یادشده و نیز روایات حماسی، آزمون‌ها غالباً به صورت رزم و مبارزه یا مسابقات ورزشی است، آزمون‌های قصه‌ها بیشتر به صورت حل معما یا انجام کارهای محال یا دشوار درآمده است. در روایت‌های حماسی که به نسبت قصه‌ها به اساطیر نزدیک‌ترند، شایستگی مردان معمولاً از طریق کشتن جانوران درنده و اژدهایان، کمان‌کشی، تیراندازی و نیزه‌افکنی یا مبارزه با خود دختر و شکست دادن او آزموده می‌شود. در فضای پهلوانی این‌گونه متون هم، همچون اساطیر و آیین‌های یادشده، مرد مناسب برای ازدواج با شاهدخت و داماد شایسته شخصی شمرده می‌شود که به لحاظ جنگاوری و پهلوانی و مهارت‌های رزمی در جایگاه مناسبی باشد و معیارهای دیگری چون “خوش‌چهره” بودن یا “عقل‌معاش” داشتن یا مال‌دار بودن و “زیرکی” در درجات کمتری از اهمیت قرار دارند، اما در قصه‌ها که صورت آزادتر و گشتاریافته‌تر این ساختارها هستند و در طول سالیان به صورت شفاهی از نسلی به نسلی منتقل شده‌اند، با فراموش یا کمرنگ شدن اسطوره‌ها، ملاک و آزمون‌های انتخاب مردان -اگرچه گاه به صورت آزمون‌های توان‌بدنی و رزم هم دیده می‌شود- غالباً به شکل آزمون‌های هوش و سنجش میزان “ذکاوت” و “درایت” مردان یا توانایی آنها برای تأمین “معاش” و “آسایش” شاهزاده‌خانم‌ها درآمده است. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که هرچه قصه‌ها متعلق به جوامع

”بدوی“ تر و ”سنتی“ تری باشند، آزمون‌های آنها هم خشن‌تر و با تأکید بیشتر بر توان بدنی‌اند و هرچه جوامع ”بالغ“ تر باشند، آزمون‌ها هم از شکل نخستین و ”بدوی“ و تأکید صرف بر قوای بدنی فاصله می‌گیرند و صورت‌هایی ”منطقی“ تر می‌پذیرند. با پیشرفت فرهنگی جوامع و بلوغ فکری آنها، برتری قدرت بدنی شاه/داماد/ایزد در اسطوره، در قصه‌ها به برتری درایت و زیرکی او نسبت به رقبا و تبار ایزدی و پیوندش با دنیای ایزدان به بهره‌مندی او از کمک‌های یاریگران فراطبیعی چون پریان و دیوها و غول‌ها تبدیل شده است.^{۸۱}

افزون بر اینها، می‌توان امیدوار بود که یافته‌های این پژوهش در خصوص آزمون‌های مردانه از دواج ما را در درک و دریافت دیدگاه جامعه ایرانی از مردی و مردانگی و سیر تحول این مفاهیم نیز یاری کند و تأثیر اساطیر و باورهای کهن را بر تلقی جامعه امروزی ایران از این مفاهیم نشان دهد. به عبارتی، می‌شود پرسید آیین‌ها و قصه‌های یادشده چه تأثیراتی بر تلقی ایرانیان امروز از مردی و مردانگی دارد؟ بررسی این موضوع و پرداختن به جنبه‌های گوناگون آن مجال دیگری می‌طلبد و بحث درباره آن را به پژوهش‌های بعدی و دیگر پژوهشگران واگذار می‌کنیم.

^{۸۱}شایان ذکر است که این ساختار در قصه‌های شماره B302* و B461* و A465* و 550 و C513 و ۷۲۵ و ۸۵۷* دیده می‌شود. بنگرید به اولریش مارزلف، *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی* (تهران: سروش، ۱۳۷۱)، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۴۸ و ۱۶۳.